

اوصاف شیعیان واقعی؛ ایمان در کلام امیر مؤمنان علی (ع) (۲۷)*

آیت‌الله علامه محمد تقی مصباح یزدی (ع)

چکیده

این مقاله شرحی است بر کلام امیر مؤمنان علی (ع) در باب اوصاف شیعیان واقعی. گفتیم که از نظر امام (ع) کفر چهار پایه دارد، اما شک دارای چهار شعبه است. این تعبیر (پایه و شعبه) بیانگر این است که گویا شک‌های مزاحم ایمان چند نوع‌اند و کسانی که مبتلا به شک می‌شوند چند دسته‌اند که از ایمان، سعادت دنیا و آخرت محروم‌اند. مراء، یکی از شعبه‌های شک است؛ یعنی کسی که در مقام تحقیق بنا داشته باشد، همواره حرف دیگران را رد و در آنها تشکیک کند و هر حرفی را ابطال کند، دچار مراء شده است. خودباختگی و هراس دومین شعبه شک است. اگر انسان بر اثر تنبلی درباره مشکلات نیندیشد، به ایمان صحیح دست نمی‌یابد و با هول و هراس، از حل مسائل عقب‌نشینی می‌کند. شعبه سوم تردید است. اینکه انسان نتواند در هر موضوعی به نتیجه‌ای قطعی برسد و در میان ادله مختلف حیران و سرگردان بماند. شعبه چهارم شک، بی‌خیالی در برابر حوادث است. بی‌خیالی و بی‌اعتنایی ماجراجویانه در باب مسائل دینی از جمله شعبه‌های شک است.

کلیدواژه‌ها: مراء، خودباختگی و هراس، تردید، بی‌خیالی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مراء چنان برای او ملکه می‌شود که دیگر موفق به ادامه تحقیق خود نمی‌شود و به نتیجه نمی‌رسد. محقق باید شقوق مختلف مسئله مورد تحقیق را بررسی کند و درصدد یافتن دلیل برای هریک از آنها باشد. چنان که آرای مخالف و موافق نیز باید در نظر گرفته شود. در مرحله بعد می‌توان خلاف مطلوب را فرض کرد و براساس آن بحث را ادامه داد تا در صورت مواجه شدن با شبهه‌ها و پرسش‌های احتمالی پاسخی منطقی فراهم آید. با درپیش گرفتن این روش، پرسش و پاسخ‌ها تحقیق را تکمیل می‌کنند؛ اما اگر کسی در مقام تحقیق، بنا داشته باشد همواره حرف دیگران را رد و در نظرهای آنها تشکیک کند، این حالت به تدریج برای او ملکه می‌شود و همیشه می‌کوشد هر حرفی را ابطال کند. این حالت مراء نام دارد.

در طول تاریخ افراد یا گروه‌هایی را می‌توان معرفی کرد که شکاکیت از ویژگی‌های اصلی آنها به‌شمار می‌رود؛ مثلاً سوفسطاییان یونان باستان در بحث‌های خود از روش مغالطه استفاده می‌کردند. نظریاتی که به آنها نسبت می‌دهند، همراه با شک و انکار است. آنها نخست معلمانی بودند که شیوه بحث و جدل را به دیگران آموزش می‌دادند. کم‌کم در این مسیر تصمیم گرفتند روش‌هایی را به شاگردان خود تعلیم دهند تا با استفاده از آنها بتوانند هر سخنی را رد یا اثبات کنند. این اشتغال همیشگی و ممارست در تشکیک و رد سخن دیگران کم‌کم خود آنها را هم دچار شک کرد و سرانجام در همه ادراکات تشکیک کردند و شکاک شدند. در ادامه این روند دکارت این احتمال را مطرح کرد که شاید من اصلاً خواب باشم و هیچ‌یک از چیزهایی که می‌بینم واقعیت نداشته باشد!

یکی از ویژگی‌های روح آدمی که در عرصه‌های گوناگون جلوه می‌کند این است که با تمرکز بر کاری و تکرار آن، با آن کار انس می‌گیرد و ترک کردنش سخت می‌شود. این حالت در امور طبیعی و مادی محسوس‌تر است. کسی که برای نخستین بار سیگار می‌کشد، با ورود دود تلخ سیگار به حلقش به سرفه می‌افتد؛ اما با تکرار و عادت به کشیدن سیگار، کم‌کم تلخی آن را احساس نمی‌کند و تا آنجا پیش می‌رود که اگر سیگار نداشته باشد، گویی گم‌شده‌ای دارد.

امور روحی و روانی و اخلاقی نیز چنین خصلتی دارند. مثلاً حالت وسواس نخست از دقت‌های غیرضروری آغاز می‌شود. گاه کسی که در آستانه ابتلا به وسواس قرار دارد، می‌داند چنین دقت‌هایی بیجا و نادرست است؛ اما برای آسوده شدن خاطر، کار خود را به بهانه دقت و احتیاط تکرار می‌کند و سرانجام ممکن است کار به جایی برسد که برای شستن دست هنگام وضو پنجاهبار دست را در حوض آب فرو برد

«وَالشُّكُّ عَلَىٰ أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى التَّمَارِي وَالْهَوْلِ وَالتَّرَدُّ وَالسُّسْلَامَ. فَمَنْ جَعَلَ الْمِرَاءَ دِينًا لَمْ يُصِحِّ لَيْلُهُ، وَمَنْ هَالَهَ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ نَكَصَ عَلَى عَقْبَيْهِ، وَمَنْ تَرَدَّدَ فِي الرَّيْبِ وَطِئَتْهُ سَنَابِكُ الشَّيَاطِينِ، وَمَنْ اسْتَسْلَمَ لِهَلَاكَةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ هَلَكَ فِيهِمَا»؛ و شک (دودلی) چهار گونه است: ستیزه‌جویی در بحث و گفت‌وگو، ترسیدن [از اقدام به حق]، سرگردانی، تن دادن [به گمراهی و کوشش نکردن در راه راستگاری]. پس کسی که جدال و ستیزه‌جویی را عادت و شیوه خویش گردانید، شب او بامداد نکشت [و از تاریکی شک و دودلی به روشنایی یقین نرسید] و کسی که آنچه در پیش دارد (جهاد و کوشش در راه حق) او را بترساند، به عقب برمی‌گردد [و در کارهای خود به جایی نرسد] و کسی که در دودلی حیران و سرگردان باشد، [و خود را به جایگاه امن و آسوده یقین نرساند] سُم‌های شیاطین او را پایمال کنند (شیاطین بر او دست می‌یابند و هلاکش می‌کنند) و کسی که به تبه کردن دنیا و آخرت تن دهد، در دنیا و آخرت تبه گردد.

شعبه‌های شک

امیرمؤمنان علیؑ پس از بیان پایه‌های کفر، شک را دارای چهار شعبه معرفی می‌کند. با مروری کلی بر این روایت می‌توان گفت: انسان درباره حقایق دین یا شناخت کافی دارد و به آنها ایمان می‌آورد، یا با اینکه شناخت دارد یا کسب شناخت برای او مقدور است، حقایق دین را انکار می‌کند و یا در حالت شک باقی می‌ماند. آخرین جملات این حدیث شریف در مقام توضیح حالت شک است. طبیعتاً اگر کسی در پی شناخت حقایق باشد، هیچ‌گاه به حالت شک اکتفا نمی‌کند؛ ولی گاهی ویژگی‌های فردی، موقعیت خاص اجتماعی یا عوامل دیگر باعث می‌شود انسان به جست‌وجوی حقیقت نرود و در همان حالت شک متوقف شود. ظاهراً چهار شعبه‌ای که حضرت برای شک برشمرده‌اند، چهار نوع حالت است که ممکن است بر شک‌کننده عارض شود.

حضرت درباره ایمان و کفر تعبیر دعائم - ستون‌ها - را به کار بردند؛ اما درباره شک می‌فرمایند شک چهار شاخه و شعبه دارد. این تعبیر مبین آن است که گویا شک‌های مزاحم ایمان چند نوع‌اند و کسانی که به شک مبتلا می‌شوند چند دسته‌اند که در سایه این شکاکیت از ایمان محروم می‌شوند و سعادت دنیا و آخرت را از دست می‌دهند.

الف. مراء

نخستین شعبه شک «تماری» است. این واژه مصدر باب تفاعل از ریشه مراء است. گاه انسان در مقام شناخت حقیقت است، اما حالت

روش با رعایت شروطش کار بدی قلمداد نمی‌شود. جدال احسن آن است که مطلب حق به‌سادگی و با روشی قانع‌کننده بیان شود. خدای متعال می‌فرماید: با اهل کتاب جدال احسن کنید؛ مثلاً به آنها بگویید ما و شما خدای یگانه را می‌پرستیم و هر دو در برابر آنچه خدا نازل کرده است تسلیمیم؛ پس بیاید منصفانه بررسی کنیم که آیا خدا بعد از تورات و انجیل کتاب دیگری هم نازل کرده است یا خیر. این‌گونه بحث کردن با اهل کتاب بسیار مؤثر بود؛ زیرا نقطه افتراق مشترک با بت‌پرستان داشتند. شروع بحث از نقطه‌ای که هر دو طرف قبول دارند در روحیه طرف مقابل تأثیر مثبت دارد؛ زیرا احساس می‌کند دیدگاه‌های او به شما نزدیک است.

این توضیح روشن می‌کند که جدل همیشه هم نکوهیده نیست، بلکه جدال احسن یکی از روش‌های دعوت پیامبر اکرمؐ بوده است. اما مرء این‌گونه نیست. کسی که حالت مرء در وجودش تثبیت شده است، همواره می‌کوشد دلیل طرف مقابل را ابطال کند و در صحت آن تشکیک کرده، شبهه بترشد. چنین کسی به حق یا باطل بودن دلیل طرف مقابل اهمیتی نمی‌دهد و همه همتش را صرف محکوم کردن دیگران می‌سازد. این حالت موجب تثبیت شک در وجود او می‌شود و به همین دلیل نمی‌توان امید داشت که به حق و ایمان مطلوب دست یابد.

ب. خودباختگی و هراس

دومین شعبه شک خودباختگی و هراس است. یکی از عواملی که ممکن است زمینه شک را در انسان پدید آورد و مانع رسیدن او به ایمان صحیح شود، اعتماد نداشتن به خود در بحث و تحقیق است. در فرایند تحقیق نباید به محض مواجه شدن با مسئله دشوار حالت خودباختگی و هراس پیدا کنیم، بلکه در چنین مواقعی به‌جای توهم ناممکن بودن حل مسئله، باید ذهن را با آن درگیر کرد. اگر انسان بر اثر تنبلی، درباره مشکلات و مسائل پیش‌رو نیندیشد، به ایمان صحیح دست نمی‌یابد. بنابراین هول و هراس و عقب‌نشینی از حل مسائل، نه‌تنها مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه از موانع ایمان به‌شمار می‌رود.

ج. تردید

تردید سومین شعبه شک به‌شمار می‌آید؛ یعنی اینکه انسان از میان سخنان متقابل نتواند به نتیجه‌ای قطعی برسد و در میان ادله مختلف حیران و سرگردان بماند. چنین کسی قدرت تصمیم‌گیری و تشخیص قاطع ندارد و در میان اقوال نمی‌تواند یکی را انتخاب کند، بلکه همواره با وسواس گاهی به جلو و گاهی به عقب برمی‌دارد. این

و هنوز هم باورش نشود دستش را کامل شسته است. گاهی آن قدر به زحمت می‌افتد که از اذان صبح تا نزدیک طلوع آفتاب مشغول وضوگرفتن است؛ به‌گونه‌ای که مجبور می‌شود نماز را با سرعت بخواند تا قضا نشود. انسان از آغاز تولد چنین حالت‌هایی ندارد، ولی شیطان او را به بهانه دقت و احتیاط به دام می‌اندازد.

تفاوت مرء و جدال

واژه‌های مرء و جدال به‌لحاظ مفهومی متمایزند. همان‌گونه که گفتیم، «مرء» به این معناست که کسی به محض مواجه شدن با هر مطلبی قصد داشته باشد آن را ابطال کند؛ اما «جدال» این است که انسان در میدان بحث برای اقناع طرف مقابل از روش جدل استفاده کند تا زودتر بتواند او را قانع سازد. ممکن است مطلب صحیح باشد و مخاطب قانع شود، همان‌گونه که احتمال دارد برای اقناع مخاطب از مطلبی نادرست استفاده شود. گاه نیز از همان آغاز روش جدلی به کار می‌رود یا جدل برای اعتراض به ادعای کسی به میان می‌آید.

قرآن کریم نیز به جدال اشاره کرده و برخی جدال‌ها را خوب، و برخی را بد شمرده است. قرآن کریم درباره جدال نکوهیده می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّبِينٍ» (حج: ۸). درباره جدال مطلوب نیز می‌فرماید: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (عنکبوت: ۴۶). خداوند متعال به خود پیغمبر هم می‌فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵). جدال احسن با دعوت به شیوه حکمت متفاوت است. در دعوت با حکمت، برهان عقلی به کار می‌آید که به بدیهیات ختم می‌شود. اقامه برهان به این شیوه امکان‌پذیر؛ اما دشوار است؛ اما در جدال احسن همان مطلب حق با مقدماتی بیان می‌شود که مخاطب آنها را قبول دارد و به همین دلیل مجاب می‌شود.

نمونه‌هایی از جدال احسن را می‌توان در قرآن کریم دید؛ مثلاً خداوند خطاب به مشرکانی که با فرزند دختر مخالف بودند و دخترهایشان را زنده‌به‌گور می‌کردند، می‌فرماید: «الَّذِينَ كَفَرُوا وَلَهُ أَلْسُنٌ * تَلْكُ إِذَا قُسِمَتْ صِيزِي» (نجم: ۲۲ و ۲۱). خداوند متعال می‌فرماید شما که داشتن دختر را عیب می‌شمارید، چرا ملائکه را دختران خدا می‌پندارید؟! آیا سهم شما پسر و سهم او دختر است؟! این‌گونه تقسیم فرزند عادلانه نیست! درواقع، این بیان که به‌صورت جدلی مطرح شده است، هرچند برهان نیست، خصم و طرف مقابل را ساکت و محکوم می‌کند و راه پاسخ دادن را بر او می‌بندد. گاه این‌گونه بحث‌ها اقناع مخاطب را ساده‌تر می‌کند و استفاده از این

تاریکی‌ها به روشنی دست نخواهد یافت: «فَمَنْ جَعَلَ الْمِرَاءَ دَيْدَانًا لَمْ يُصْبِحْ لَيْلُهُ»؛ آری، کسی که کار او فقط رد کردن سخن دیگران است، به ایمان نمی‌رسد.

کسی که در مواجهه با هر مسئله‌ای که محتاج تحقیق و تفکر است، گرفتار هول می‌شود، به جای آنکه رودرروی آن بایستد و در باب آن تحقیق کند، به عقب بازمی‌گردد و همیشه می‌کوشد مقابل مسائل مهم قرار نگیرد یا به محض مواجهه با آنها می‌گریزد: «وَمَنْ هَالَهُ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ». روشن است کسی که به جای ادامه دادن مسیر به سمت عقب حرکت کند هیچ‌گاه به مقصد نمی‌رسد.

امیرمؤمنان علیؑ درباره آثار دو شعبه اول شک فرمودند که مرء و هراس نتیجه‌ای دربر ندارد، اما دو شعبه دیگر، یعنی تردید و بی‌خیالی در مسائل دینی نتایج خطرناکی را به دنبال دارد: ذهن کسی که به رفت‌وآمد بین دو قطب عادت کرده و نمی‌تواند تصمیم بگیرد، در بین راه، آماج حمله شیاطین قرار می‌گیرد و زیر سُم آنها نابود می‌شود: «وَمَنْ تَرَدَّدَ فِي الرَّيْبِ وَطِئَتْهُ سَنَابِكُ الشَّيَاطِينِ». این هشدار حضرت برای اشاره به خطر بزرگ وسواس ذهنی است. همان‌گونه که می‌بینیم، چنین تعبیری برای دو شعبه اول شک به کار نرفته است؛ بنابراین باید توجه کرد که شناختن دلیل صحیح، راه و روش عقلی دارد و برای بررسی هر علم و گزاره‌ای باید از روش عقلایی متناسب با آن استفاده کرد. البته اگر در این فرایند، بعضی جزئیات محل اختلاف باشد قابل چشم‌پوشی است؛ مثلاً شکل اول قیاس منطقی - اگر مقدماتش یقینی باشد - مفید یقین است. به همین دلیل است که اگر برهانی یقینی براساس شکل اول تنظیم شود، هر ذهن سالمی آن را می‌پذیرد؛ همان‌گونه که هیچ‌کس شک نمی‌کند که حاصل ضرب عدد دو در دو، عدد چهار خواهد بود. اما کسی که تردید در وجودش رسوخ کرده و به صورت ملکه درآمده است، نمی‌تواند این‌گونه امور قطعی را هم بپذیرد و قانع شود؛ چراکه دیگر راهی برای اصلاح ذهن و عقل او باقی نمانده است. این‌گونه است که شیاطین به او حمله می‌آورند و او را زیر سُم‌های خود له می‌کنند.

همچنین وضعیت کسی که ماجراجویانه با اختیار خود تسلیم هلاکت می‌شود و از حوادث باکی ندارد، خطرناک‌تر و سخت‌تر است. آیا کسی که خود را از بالای کوهی مرتفع به اعماق دره پرت می‌کند، نجات می‌یابد و سالم می‌ماند؟ کسی که خوشی هیجان را بر زندگی خود ترجیح می‌دهد و حتی با آگاهی از معاد و عذاب‌های اخروی دست به تهور می‌زند، طبعاً از ایمان و سعادت دنیا و آخرت بازمی‌ماند.

امید است خداوند متعال توفیق شناخت درست معارف دین و پایبندی به آنها را به همه حق‌جویان عنایت فرماید و ما را از شر شیطان و وسوسه‌هایش محفوظ بدارد.

حالت به تدریج در او تثبیت می‌شود و در دام وسواس ذهنی گرفتار می‌آید. اگر ذهن انسان، با این فرایند، قدرت تصمیم‌گیری را از دست بدهد، حتی با یافتن دلیل روشن و پذیرفتنی نمی‌تواند قانع شود؛ چراکه دوباره شبهه‌های مخالفان از ذهنش می‌گذرد و در عقایدش دچار تزلزل و تردید می‌شود. این حالت برگشت‌پذیر است؛ یعنی گاه به‌جانب عقاید حق می‌گراید، و گاه عقاید باطل به شیوه‌های مختلف او را به سمت خود می‌کشاند. این حالت نوعی بیماری روانی است. انسان عادی در حالت طبیعی با شنیدن دلیل روشن تصمیم قاطع می‌گیرد و پس از پذیرش، به دانسته‌های خود عمل می‌کند؛ اما کسی که وسواس ذهنی دارد نمی‌تواند خودش را قانع کند و به‌صورت قطعی به عقیده‌ای دست یافته، بدان پایبند باشد؛ از این‌رو، همواره در حالت شک باقی می‌ماند.

د. بی‌خیالی

شعبه چهارم شک را باید در درون انسان‌هایی جست‌وجو کرد که به نوعی در برابر وقایع و حوادث بی‌خیال‌اند؛ مانند ماجراجویانی که خود را به آب‌و‌آتش می‌زنند و کارهای عجیب و غریب می‌کنند و گاه برای ثبت رکورد ساعت‌های طولانی در قفس شیر یا دیگر حیوانات درنده می‌مانند و ممکن است طعمه آنها شوند. گویی زندگی برای آنها اهمیتی ندارد و دوست دارند همیشه در عالم هیجان زندگی کنند و دیگران را هم شگفت‌زده کنند. اگر با کسی که چنین روحیاتی دارد، درباره مسائلی از قبیل دین، مرگ، جهنم و... صحبت کنیم، بی‌اعتنایی از آن می‌گذرد یا می‌گوید اینکه چه دینی داشته باشیم خیلی مهم نیست، و اگر هم جهنمی در کار بود آن وقت فکری می‌کنیم! این‌گونه بی‌خیالی و بی‌اعتنایی ماجراجویانه در باب مسائل دینی که در روایت، به «استسلام» تعبیر شده است، از شعبه‌های شک به‌شمار می‌رود. کسی که دچار حالت استسلام است، در برابر هر سرنوشتی بی‌توجه است و صرفاً به لذتی خیالی می‌اندیشد که برای خود ترسیم کرده است.

آثار و نتایج شعبه‌های شک

براساس فرمایش امیرمؤمنان علیؑ، مرء، خودباختگی و هراس، تردید و بی‌خیالی چهار شعبه شک هستند که هریک آثار و نتایجی دارند. به فرموده ایشان، اگر حالت مرء در وجود انسان به‌صورت عادت و ملکه ثابت درآید، هرگز شبش به صبح نمی‌رسد؛ یعنی هیچ‌وقت از حالت مرء که نوعی تاریکی است رهایی نمی‌یابد و همواره در حال رد کردن نظرهای حق یا باطلی دیگران است و از این